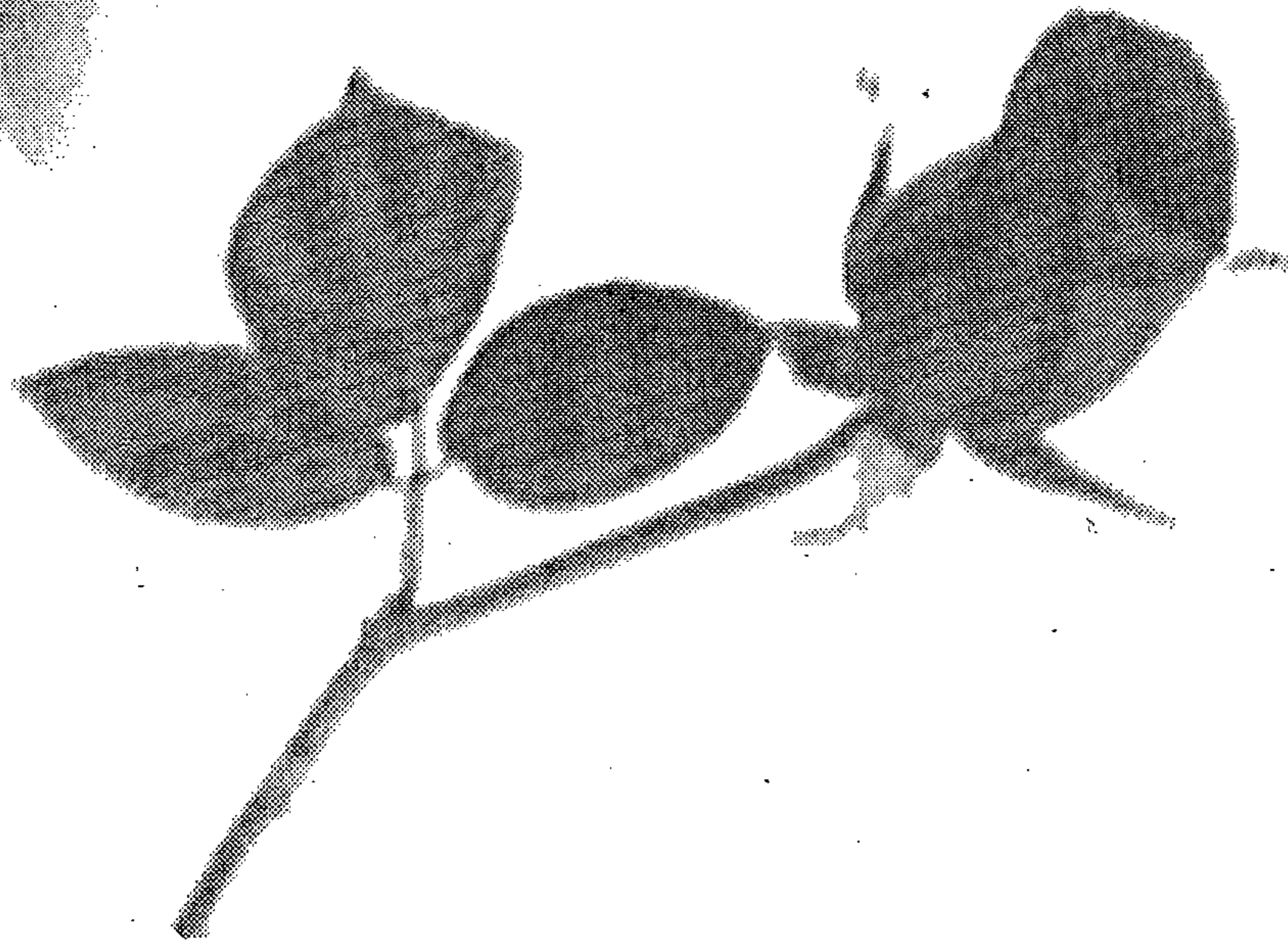




در محضر

## حضرت آية الله العظمى تبریزی



بسم الله الرحمن الرحيم

خیلی خوش آمدید عزیزانم. رشته‌ای را که انتخاب کرده‌اید خیلی خوب و مهم است، هر قدر [دوران] غیبت طولانی شود، حیرت‌ها [بیشتر] بروز می‌کند.

### ● تولد حضرت، حقیقتی انکار ناشدنی است

اصل وجود و امامت حضرت مهدی علیه السلام با ادله‌ی متقن ثابت شده است، ابتدا این را پی بگیرید. در این مورد من هم چند نکته خدمتان می‌گویم:

۱- روایات نهی از تسمیه‌ی حضرت که روایات معتبری است و قدمای از محدثان بابی به آن اختصاص داده‌اند، حاکی از وجود حضرت می‌باشد زیرا امام موجود بوده است که نهی از تسمیه‌ی او شده است گرچه این نهی در آن روز به دلیل تقیه باشد.

۲- در نوادر باب طواف حجّ در جواب حمیری از یکی از نواب اربعه نقل می‌کند که:

«آخرین باری که حضرت را دیدم، کنار کعبه و در حال طواف بود.»

۳- روایات «اثنا عشر خلیفه» که با نقل‌های معتبر، ثابت است، نیز بر تولد حضرت

دلالت دارد. در هر حال اصل این روایات نزد فزیقین از مسلمات است. عامّه می‌گویند





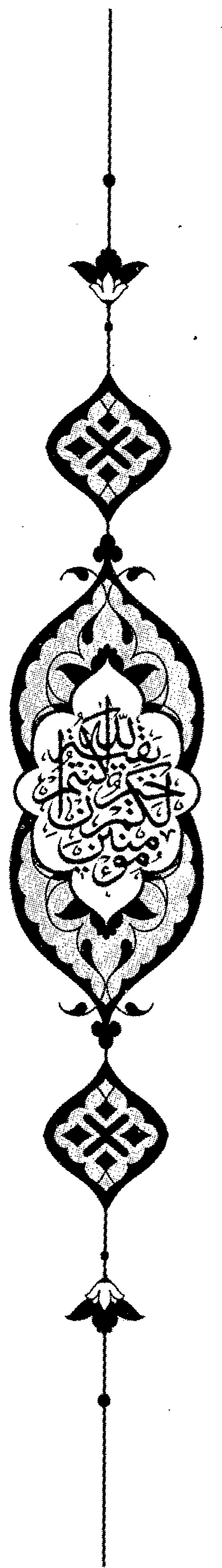
حضرت متولد نشده است، ولی ما می‌گوییم، او، پسر امام حسن عسکری علیه السلام است، با دلایل متعدد و قطعاً متولد شده است و الآن حی و حاضر و ناظر است.

۴- عنایات حضرت، دلیل دیگر بر وجود اوست.

امام جمعه‌ی بندر لنگه «رکنی»، قضیه‌ی آخوند سنی را که تازه شیعه شده بود، برای من نقل کرد. سبب شیعه شدنش، این بود که آن شخص به شهر می‌رود و فرشی می‌خرد و آن را بر وانتی می‌گذارد. وقتی پیاده می‌شود، وانتی، فرار می‌کند. خیلی متأثر می‌شود. می‌گوید: «در ذهن ام، امام زمان شیعه‌ها آمد. گفتم، اگر حق می‌گویند، باید فرش ام را برگرداند.» دقایقی بعد، در می‌زنند. او، در را باز می‌کند و راننده‌ی وانت را می‌بیند که، فرش را آورده است! می‌گوید: «چرا آوردی؟» راننده پاسخ می‌دهد: «در را باز کردم تا ماشین را داخل گاراژ ببرم، در، بسته شد. دوباره باز کردم، بسته شد. فهمیدم، قضیه‌ای در این فرش است.»

۵- دیدن حضرت دلیل وجود او است.

آقای خویی رحمته الله علیه می‌گفت، شیخ علی قمی، پدر آقا موسی قمی که فعلاً هست مورد اتفاق و قبول مراجع بود. آقای خویی و آقای میلانی و امثال آن دو، به او اقتدا می‌کردند، می‌گفتند، امام زمان را دیده است. اصرار کردند که چیزی بگوید. او، بعد از خیلی اصرار، گفت: روزها، روزه داشتم. بعد از ظهر، طرف کوفه می‌رفتم. شب می‌ماندم و افطار و سحری می‌خوردم و به نجف بر می‌گشتم. روزی، تأخیر شد و دیر به مسجد کوفه رسیدم. نشستم تا خستگی ام از تن برود. سه سیّد دیدم. کاسه‌ی آبی جلوی‌شان بود. وقت افطار بود. سلام کردم و نشستم تا استراحتی کنم. پرسیدند: «از نجف می‌آیی؟». اوضاع را پرسیدند. چند نفر را از جمله آقای سید ابوالحسن اصفهانی که هنوز رییس و مرجع نشده بود اسم بردند. درباره‌ی آقای خویی پرسیدند. با خود گفتم: «من، حال ندارم و او چه چیزهایی می‌پرسد!». گفتند: «آبی میل کنید.» نخوردم و پا شدم. نماز خواندم و افطار کردم و کارهای شبانه را کردم و خوابیدم. قصدم این بود که قبل از سحر بلند شوم و نماز شب





بخوانم و سحری بخورم. بیدار شدم و دیدم اذان شده است. ناراحت شدم. وضو گرفتم. آمدم دیدم آن سه سیّد، نماز می خوانند، مشغول شدم، آنان، نماز خواندند و رفتند. من هم خواندم. یک وقت دیدم که مسجد تاریک شد!». ایشان، ادامه داده بود که «خیلی آرزو داشتم، مجتهد شوم، اما نشدم. شاید، سبب‌اش، آن بود که آن کاسه‌ی آب را نخوردم.»

### ● ایجاد ایمان راسخ و آمادگی در دوران غیبت

حرف دیگر ما این است که باید زمینه را مساعد کنید که اگر غیبت، صد هزار سال هم طول بکشد عقاید مردم خراب نشود فردی بود هر روز می گفت: حضرت می آید، ظهور نزدیک شده، یک بار گفت: سه ماه دیگر حتماً آقا می آید. سه ماه بعد گفتیم چه شد؟ گفت بداء حاصل شد!! [ این چیزها، عقیده‌ی مردم را خراب می کند ]

باید کاری کنیم که ایمان راسخ پیدا کنیم. خداوند داستان چهار پرنده را [ در ماجرای حضرت ابراهیم علیه السلام ] نقل می کند تا ایمان راسخ پیدا شود.

طرح ادله‌ی متقن در اثبات امامت و وجود حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) به همراه نقل بعضی داستان‌های متقن که حاکی از عنایت، توجه و یاری حضرت است در قلوب تأثیر می کند و می رساند امام زمان الطاف خفیه دارد. البته مراقب باشید نه هر داستانی و از هر کسی [ بلکه ] داستان‌های متقن و مسلّم از بزرگان و اشخاص مورد وثوق. علی ای حال نظایر این قضایای متقن را به مردم و جوانان بگویید تا منقلب شوند، نوع جوانان بحمدلله خوب‌اند و از فطرت‌های پاکی برخوردارند.

ان شاء الله موفق باشید و من هم برای شما دعا می کنم.



